

نامه

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم!

سال سوم - شماره 46 - شماره پیاپی 144

جمعه 29 بهمن 1389

ضرورت تفکیک دو روند سیاسی در اعتراضات جاری

ارتش، چنان که انتظار می رفت، اعلام کرده است که اجازه نخواهد داد اعتصابات کارگری ادامه یابد. پاسخ این پرسش دیگر با طبقه کارگر مصر است که آیا می تواند ارتش را سر جایش بنشانند و در کله ژنرال های چهار ستاره حاکم بر مصر فروکنند که اجازه این گونه سخن گفتن با کارگران را ندارند؟ مسلم این است که کارگران مصر وارد مرحله جدیدی از مبارزه طبقاتی شده اند که در جریان آن باید با تجهیز خود به شوراها سرمایه ستیز تکلیف خود را با نیروی مسلح و رکن رکین نگهبان نظام بردگی در مصر روشن کنند. اما نکته مورد بحث ما در این نوشته نه این موضوع بلکه اشاره به نقش یک عامل مهم در رسیدن کارگران مصر به مرحله کنونی مبارزه است، مرحله ای که چنان که گفتیم از نظر نیازهای ادامه انقلاب گام بزرگی به پیش است. نکته مورد بحث ما در این جا درس گیری از یک تجربه مهم انقلاب مصر و به کارگرفتن آن در مورد ایران است. واقعیت این است که جنبش مصر و نوک تیز آن یعنی جوانان انقلابی توانست دو روند سیاسی را از هم تفکیک کند: روند مبارزه توده ای برای سرنگونی حسنی مبارک و روند مبارزه ارتش برای حفظ نظام سرمایه داری. این جنبش با تفکیک این دو روند توانست حسنی مبارک را سرنگون کند بی آن که خود را در مقابل ارتش قرار دهد یا، برعکس، تقویض قدرت از مبارک به ارتش را بپذیرد و بدین سان به حاکمیت ارتش تن دردهد یا آن را متحد خود قلمداد کند.

بی گمان، اوضاع سیاسی ایران با وضعیت مصر متفاوت است و نمی توان و نباید انتظار داشت که آنچه در مصر اتفاق افتاد در ایران نیز به همان شکل روی دهد. صرف نظر از تفاوت اساسی حکومت های مصر و ایران از نظر قدرت سرکوب که - برخلاف آن چه در مصر و میدان التحریر پیش آمد - اجازه حضور مستمر مردم معترض ایران در خیابان ها را نمی دهد، در مصر پیشگام و فراخوان دهنده حضور در میدان التحریر جنبش 25 ژانویه جوانان مصر بود و ارتش پس از شکل گیری این جنبش و برای کنترل آن به صحنه سیاسی آمد. حال آن که در ایران فراخوان دهنده حضور د برخاسته از دل مردم معترض بلکه جناحی از حکومت است که از قدرت خلع شده و به اپوزیسیون رانده شده است. آن جا جوانان جنبش 25 ژانویه بود که مردم را به میدان التحریر می آوردند، این جا موسوی و کروبوی هستند که مردم را به خیابان انقلاب و میدان آزادی می آورند. با این همه، اگر در مصر پاسخ مثبت مردم به حضور در میدان التحریر معلول نفوذ جنبش جوانان مصر در میان مردم بود، در ایران علت پاسخ مثبت مردم به فراخوان موسوی و



در مصر، مردم حسنی مبارک را از قدرت به زیر کشیدند در حالی که ارتش - به توصیه دولت های سرمایه داری غرب - فقط نظارت کرد و مراقب بود که سقوط حسنی مبارک تا حد فروپاشی کل نظام سرمایه داری مصر پیش نرود. ارتش کاملاً آماده در صحنه سیاسی حضور داشت زیرا می دانست که فقط او می تواند جای خالی حسنی مبارک را پر کند و بدین سان نظام سرمایه داری را از گزند انقلاب حفظ کند. همین طور هم شد. مبارک استعفا کرد و قدرت را به ارتش واگذاشت، و متقابلاً ارتش هم به وظیفه اش عمل کرد و وعده حسنی مبارک را تکرار نمود: انتخابات در سپتامبر 2011 بدون شرکت حسنی مبارک. بنابراین، تا آنجا که به آینده ای مربوط می شود که مبارک وعده می داد و اکنون ارتش وعده می دهد چیزی تغییر نکرده است. اما آیا می توان گفت که از نظر تداوم و پیش روی انقلاب مصر هم چیزی تغییر نکرده است؟ هیچ انسان بصیر و آگاهی نمی تواند چنین چیزی بگوید. این حقیقت را هیچ کس نمی تواند انکار کند که مردم با مبارزه خود یک دیکتاتور را از قدرت به زیر کشیده و در تجربه مستقیم خود پی برده اند که می توانند قدرت های دیگر را نیز به زیر بکشند و وضع موجود زندگی خود را تغییر دهند. پس، بی تردید، به رغم انتقال قدرت دولتی از حسنی مبارک به ارتش و تکرار وعده حسنی مبارک توسط ارتش، آن چه در مصر اتفاق افتاده از نظر ملزومات ادامه انقلاب یک گام بزرگ به پیش است. سرنگونی حسنی مبارک راه را برای گسترش امواج اعتصابات کارگری فراهم کرد و اکنون طبقه سرنواشت ساز انقلاب مصر - اگرچه نه با ساز و برگ جنگی لازم - پا به میدان نهاده و مطالبات طبقاتی خود را در مقابل ارتش گذاشته است. البته

کروبی نه نفوذ اینان بلکه فقدان وجود یک جنبش مورد قبول مردم است. در این واقعیت هیچ تردیدی نیست که اقبال مردم به «اصلاح طلبان» در سال های اخیر - از 2 خرداد 1376 تا 22 خرداد 1389 و از آن تاریخ تا کنون - از یک سو به این دلیل بوده که مردم هیچ یک از جریان های اپوزیسیون سیاسی را قبول نداشته اند و ندارند و از سوی دیگر «اصلاح طلبان» را تنها مجرای مجاز و قانونی و کم هزینه برای ابراز مخالفت خود با رژیم دانسته اند، بی آن که توهمی به آنان داشته باشند. به بیان ساده تر، روی آوری مردم به «اصلاح طلبان»، چنان که قبلا نیز گفته ایم، نه از حب علی بلکه از بغض معاویه بوده است. بنابراین، اگر امکانی به وجود آید که از دل همین اعتراض های جاری یک جنبش متکی به خود و مورد قبول مردم شکل گیرد - جنبشی که مردم طنین صداها و خواست های خود را در آن بشنوند - اقبال مردم به «اصلاح طلبان» دود خواهد شد و به هوا خواهد رفت. باید ضمن شرکت در اعتراضات جاری به سوی این امکان و تبدیل آن به واقعیت پیش رفت.

یک پیش شرط پیدایش چنین امکانی، تفکیک همان دو روندی است که در مورد جنبش مصر به آن اشاره کردیم. یک روند، مبارزه ای است که به طور خودانگیخته نظام سرمایه داری و حکومت مدافع آن را هدف قرار داده است و، روند دیگر، مبارزه جناح معزول «اصلاح طلب» برای حفظ نظام سرمایه داری ایران است. در ایران، برخلاف مصر، به علت فقدان امکان هرگونه جنبش متشکل و مستقل طبقه کارگر این دو روند به گونه ای پیچیده به هم گره خورده اند و تفکیک آن ها به آسانی صورت نمی گیرد. با این همه، اوج گیری و حدت یابی آتش فشان

اعتراضات مردم ایران، که در پی گسترش امواج خشم فروخته مردم شمال آفریقا و خاورمیانه پیدا شده است، نشان می دهد که تفکیک این دو روند حتی در کوتاه مدت به هیچ وجه بعید نیست. پیشگامان جوان طبقه کارگر ایران - که حضور فعال و تعیین کننده آنان در اعتراضات خیابانی جاری را هیچ کس نمی تواند انکار کند - می توانند با افق تفکیک این دو روند به جای شعارهای سرمایه دارانه ای چون «یا حسین، میرحسین» پرچم مطالبات پایه ای طبقه کارگر را برافرازند، پرچمی که می توان آن را در دو شعار آزادی و رفاه خلاصه کرد. معنای عملی تفکیک دو روند فوق این است که کارگران باید ضمن شرکت فعال در اعتراضات خیابانی جاری و سردادن شعارها و مطالبات خود نه زیر پرچم اصلاح طلبان معزول (به طور مشخص موسوی و کروبی) بروند یا آنان را متحد خود بشمارند و نه در عین حال تضاد خود را با آنان عمده کنند. حرکت با این چشم انداز و طرح مطالبات آزادی و رفاه در اعتراضات جاری است که امکان شکل گیری یک جنبش متکی به خود، مورد قبول مردم و متشکل از جوانان کارگر را به وجود می آورد. شعار «آزادی، آزادی، آزادی؛ بگو: آزادی، آزادی، آزادی» از سوی جمعیت بزرگی از شرکت کنندگان در تظاهرات 25 بهمن 1389 شکل گیری چنین جنبشی را نوید می دهد، جنبشی شورایی که با طرح مطالبات پایه ای طبقه کارگر و متشکل شدن حول این مطالبات رابطه اجتماعی سرمایه و دولت مدافع آن را هدف مبارزه خود قرار می دهد.

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری
29 بهمن 1389

ایران ساینه و مسینان : مطالبات معوقه کارگران

در یک شیفت کار می کنند. دستمزد ناچیز کارگران طبق مصوبه اداره کار است.

مسینان

این کارخانه نیز واقع در شهر صنعتی رشت و متعلق به همان عباس نصیری است. در این کارخانه حدود 25 کارگر قراردادی مشغول به کارند. کارگران به صورت تک شیفت مشغول به کار هستند و شیفت کاری آنان نیز از ساعت 6:30 الی 15:30 است. در این کارخانه سالن غذاخوری وجود ندارد و کارگران همان ماهیانه 15 هزار تومان بابت حق صبحانه و نهار دریافت می کنند. کارگران مسینان نیز مانند کارگران ایران ساینه از برج آذر تا کنون ریالی بابت دستمزد معوقه دریافت نکرده اند. دستمزد کارگران طبق مصوبه اداره کار است. مسینان وسایل برقی اتومبیل مانند پلاتین و ... تولید می کند.

فعالان ضدسرمایه داری گیلان
28 بهمن 1389

ایران ساینه

این کارخانه در شهر صنعتی رشت واقع است. وابسته به بخش خصوصی و کارفرما و مدیر عامل آن فرد ضدکارگری به نام عباس نصیری است. حدود 70 کارگر در این کارخانه مشغول به کارند که از این تعداد 15 نفر استخدامی و بقیه کارگران قراردادی هستند. کارگران استخدامی هر یک در حدود بیست سال سابقه کار دارند. کارگران قراردادی همیشه در معرض تهدید هستند. از سالن نهارخوری خبری نیست. در ازای نهار و صبحانه به کارگران فقط ماهی پانزده هزار تومان پرداخت می شود. کارخانه دارای سرویس ایاب و ذهاب است. کارخانه ایران ساینه تولید کننده انواع قفل های درب اتومبیل های پژو 206 ، 405 و زانتیا است. محصولات کارخانه همیشه پیش فروش شده است. با این حال، کارگران از برج آذر ماه 1389 تا کنون یعنی انتهای بهمن ماه دیناری بابت دستمزد دریافت نکرده اند. آن ها علیرغم اعتراض های مکرر نتیجه نگرفته اند. ساعت کار در کارخانه از 6:30 صبح شروع می شود و تا 15:30 بعد از ظهر ادامه می یابد. اما پنج شنبه ها کارخانه تعطیل است و کارگران

تظاهرات جوانان در رشت

ساعت 9 شب ادامه داشت و مردم مدام در طول خیابان مطهری و حاجی آباد تردد می کردند. ماموران راهنمایی و رانندگی هم عصبی بودند و سعی می کردند با بستن ورودی صیقلان به مطهری ترافیک را کم کرده و بر اوضاع مسلط شوند. بیشتر بسیجی ها اطراف مسجد بادی اله تجمع کرده و موتورسواران هر از گاهی دست به خودنمایی می زدند.

ما خواهان توقف آزار و شکنجه دستگیرشدگان و آزادی بی قید و شرط آنان هستیم. این جوانان عمدتاً فرزندان تحصیلکرده و بیکار طبقه ما کارگران هستند که نظام سرمایه داری هیچگاه در آمار های رسمی ای که ارائه می دهد آنان را جزء بیکاران و جویندگان کار قرار نمی دهد. آنان در عین حال برای همدلی و همبستگی با جوانان طبقه کارگر کشورهای بحران زده مصر، تونس، الجزایر، یمن، اردن، و... به خیابان آمدند تا ضمن اعلام همدردی با این جوانان به آن ها هشدار دهند که فریب حمایت های مکارانه نظام های سرمایه داری اعم از اسلامی و "دموکراتیک" را نخورند و تنها به مطالبات طبقاتی خود یعنی آزادی و رفاه بیندیشند.

فعالان ضد سرمایه داری گیلان
28 بهمن 1389

حدود ساعت 4 بعد از ظهر روز دو شنبه 25 بهمن 1389 نزدیک به 50 دختر و پسر جوان از سمت پارک شهر رشت به سوی چهار راه میکائیل سرازیر شدند و به طرف خیابان مطهری (اوایل انقلاب) رفتند. از ابتدای چهارراه میکائیل تا فلکه صیقلان نیروهای انتظامی مستقر شده بودند. مخصوصاً در حوالی سه راه حاجی آباد نیروهای اطلاعات و نیروهای نظامی با تجهیزات کامل و خودروهای الگانس، قرن، تویوتا و... قرار گرفته بودند، در حالی که جمعیت حاضر در پیاده روها با جوانان همراهی می کردند. ساعت 16:45 حدود 40 موتور سوار دو ترک با موتورهای تریل و بدون پلاک وارد پیاده رو شده و به جمعیت عابر و وحشیانه حمله ور شدند. در مقابل، جوانان نیز مقابله به مثل کردند. نیروهای انتظامی نیز وارد ماجرا شدند. در این میان، در حدود 15 نفر از جوانان دستگیر شدند (البته آمار دستگیر شدگان دقیق نیست). اما بیشتر دستگیر شدگان با خودروهای های سمند و پژو با پلاک شخصی 2 نفره یا 3 نفره به مرکز اطلاعات و بازداشتگاه امنیتی واقع در فلکه فرزانه انتقال یافتند. گفتنی است ماموران انتظامی اقدام به شلیک گاز اشک آور کردند. تعدادی از نیروهای اطلاعات و لباس شخصی از جمعیت حاضر فیلم برداری می کردند. فضای ملتهب شهر تا نزدیک

متهم اصلی کشتار کارگران ایران خودرو، مدیریت شرکت است

برای پیمانکار شرکت ایران خودرو رانندگی می کرده است. بنابراین، روشن است که این کارگر مجبور بوده برای سیر کردن شکم خود و خانواده اش به کار کردن در چنین شرایطی تن دهد و پر واضح است که بر انسان بیمار و مجبور و مضطر هیچ حرجی نیست. متهم این پرونده، شرکت پیمانکار و، مهم تر از آن، مدیریت ایران خودرو است که با چنین پیمانکاری قرار داد بسته و هیچ نظارتی بر کار آن نداشته است. عامل دیگری که کارگران را مجاز می کند که انگشت اتهام را به سوی مدیریت ایران خورو نشانه بگیرند این است که - بازم بر اساس اظهارات کارشناس نامبرده - حراست ایران خودرو در شب حادثه مسیر عبور کارگران در حال تعویض شیفت را مسدود نکرده بوده است. به این ترتیب، هیچ تردیدی وجود ندارد که مسئول قتل 6 تن از کارگران ایران خودرو و مصدومیت 13 تن دیگر از آنان، مدیریت ایران خودرو است. این مدیریت است که باید به عنوان قاتل کارگران محاکمه و مجازات شود. جایگزینی این قاتل با کارگر بیمار و مجبور و مضطرب که برای سیر کردن شکم خود و خانواده اش چاره ای جز تن دادن به کار در چنین شرایط نامانی نداشته است، هیچ معنایی جز حمایت قوه قضائیه جمهوری اسلامی از مدیریت ایران خودرو و به طور کلی نظام سرمایه داری ندارد.

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

24 بهمن 1389

عباس جعفری دولت آبادی، دادستان تهران، در مورد آخرین وضعیت پرونده حادثه اخیر ایران خودرو گفت: «این پرونده 5 کشته و تعدادی مجروح داشت که تمامی مجروحان مرخص شدند و پرونده در حال کارشناسی است و به زودی به دادگاه ارسال می شود. البته یک کشته در طول بررسی پرونده به کشته ها اضافه شد که جزو مجروحان بود. وی افزود: رئیس دادسرای فرودگاه هم اعلام کرده که تا 10 روز آینده پرونده بررسی می شود ولی مشکلی که وجود دارد این است که طول درمان یکی از مجروحان زیاد است و ممکن است پرونده را تفکیک کنیم. در مورد صحت سلامت متهم هم هنوز پزشکی قانونی نظر خود را اعلام نکرده است و این یکی از نقص های مهم پرونده است.» چنان که می بینیم دادستان تهران از راننده کامیون - که کارگر بیماری است که مجبور به کار شده است - به عنوان متهم پرونده نام برده است. اخباری نیز که تا پیش از اظهارات امروز دادستان می رسید دال بر این بود که قرار است همه کاسه کوزه ها را بر سر راننده کامیون بشکنند. کارگران ایران خودرو می دانند و دیگران نیز باید بدانند که این راننده، کارگر بیمار نگون بختی است که - بر اساس گفته های سرهنگ مهرایی، کارشناس ترافیک شهری اداره راهنمایی و رانندگی تهران - بدون آن که گواهی نامه پایه یک و کارت سلامت داشته باشد یعنی بدون آن که صلاحیت و توانایی رانندگی با کامیون را داشته باشد در یک شیفت کاری غیرمجاز 12 ساعته با یک کامیون قدیمی و از رده خارج مدل سال 1980 که حتی برگ معاینه فنی هم نداشته است

منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران

6- الغای هرگونه تبعیض جنسیتی در مورد زنان. برای تحقق این خواست باید:

- زنان در تمام قوانین از جمله قانون کار، قوانین مربوط به خانواده و قوانین کفبری با مردان حقوق برابر داشته باشند.
- هر نوع دخالت دولت در تعیین نوع زندگی، پوشش و روابط زن و مرد یا دختر و پسر ممنوع شود.
- ازدواج یا جدایی همسران از یکدیگر با توافق آزادانه و حق برابری کامل میان آنان صورت گیرد.
- هرگونه ازدواج قبل از سن 18 سالگی ممنوع شود.
- حق زن بر بدن خویش شامل حق تصمیم گیری در مورد رابطه جنسی، بارداری، سقط جنین یا عقیم سازی به رسمیت شناخته شود.
- کار خانگی از میان برود، اما تا آن زمان به زنان خانه دار دستمزدی معادل دستمزد کارگران شاغل پرداخت شود.

- با ایجاد فرصت های شغلی برای زنان و امکانات رایگان چون شیرخوارگاه، مهدکودک، سالن غذاخوری و رخت شوی خانه به صورت گسترده و فراگیر در محل های کار و سکونت، زمینه اجتماعی شدن کارخانگی فراهم شود.

- با ایجاد خانه های امن دارای امکانات مناسب همراه با آموزش و درمان و پرداخت مستمری کافی تا فراهم شدن امکان اشتغال مناسب و زندگی مستقل، زنان خشونت دیده یا در معرض خشونت و دختران فراری از خانه مورد حمایت مادی، معنوی و قانونی قرار گیرند.

7- الغای کار کودکان و نوجوانان زیر 18 سال

8- به رسمیت شناسی حقوق تمام اقلیت های قومی و دینی ساکن ایران با هدف زمینه سازی برای رفع محرومیت آن ها در همه زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

9- برخورداری همه مردم از مسکن مناسب با تمام امکانات رفاهی و ارتباطی و وسائل خانگی. تحقق این امر درگرو آن است که:

- از ساختمان های تحت مالکیت دولت که اینک در اختیار نهادهای دولتی قرار دارند برای تأمین مسکن مردم استفاده شود.
- دولت هر سال درصد معینی از بودجه را به احداث واحدهای مسکونی جدید برای مردم اختصاص دهد.

10- بهداشت و دارو و درمان رایگان برای عموم مردم

11- آموزش و پرورش رایگان عمومی در تمام سطوح

12- حمل و نقل رایگان برای عموم مردم در سراسر جامعه

13- مهد کودک رایگان برای تمام مردم

14- مراقبت رایگان از همه سالمندان و معلولان و فراهم ساختن تمام تسهیلات لازم برای جلوگیری از انزوای آنان و استفاده هرچه بهتر از امکانات عمومی جامعه

15- ایجاد امکانات رفاهی لازم مانند جاده، آب، برق، گاز، تلفن و مراکز آموزشی، درمانی، فرهنگی، ورزشی و تفریحی در تمام روستاها

16- تعیین حداقل دستمزد ماهانه کارگران براساس ثروتی که آنان برای جامعه تولید کرده اند («تولید ناخالص داخلی») و اختصاص سهم هرچه بیشتری از این ثروت به ارتقای سطح زندگی و رفاه کارگران

17- پرداخت حقوق ثابت ماهانه به تمام افراد زیر 18 سال از محل ثروتی که کارگران برای جامعه تولید کرده اند

18- برخورداری تمام افراد جامعه از تأمین اجتماعی شامل حقوق بازنشستگی، ازکارافتادگی و بیکاری. این حقوق نباید از حداقل دستمزد کارگران شاغل کمتر باشد.

19- الغای هر نوع قرارداد استخدام موقت

20- برخورداری همه شاغلان در تمام مراکز کار و تولید از غذا و سرویس ایاب و ذهاب رایگان

21- پرداخت حقوق تمام شاغلان، بیکاران، بازنشستگان، ازکارافتادگان، زنان خانه دار و افراد زیر 18 سال قبل از پایان هر ماه

هجوم نظام سرمایه داری به سطح معیشت کارگران روز به روز ابعاد وسیع تری می یابد و کارگران بیش از پیش به اعماق مرگ و نیستی رانده می شوند. در یک سوی جامعه، انباشت عظیم ثروت را می بینیم و، در سوی دیگر، شاهد گسترش فقر و فلاکت و بی حقوقی و سرکوب و توحش در مقیاسی بی سابقه هستیم. شکاف طبقاتی اکنون به چنان ورطه هولناک و مرگباری تبدیل شده که برای کارگران راهی جز جنگ مرگ و زندگی با سرمایه داری باقی نگذاشته است. این جنگ را خود سرمایه داری بر کارگران تحمیل کرده است و خودکرده را تدبیر نیست. روزی نیست که شاهد تجمع و تحصن و اعتصاب و راه پیمایی کارگری نباشیم. افزون بر این، کارگران به صورت گسترده در جنبش سیاسی جاری علیه جمهوری اسلامی که به دنبال انتخابات 22 خرداد 1388 آغاز شده است، فعالانه شرکت دارند.

با این همه و به رغم شرکت وسیع - هرچند پراکنده و نامتشکل - کارگران در جنبش جاری و با آن که کارگران در همه جا مطالبات یکسانی را مطرح می کنند، مبارزات آنان هنوز به زیر یک پرچم سراسری و ضدسرمایه داری واحد گرد نیامده است. و یکی از مهم ترین علت های عدم شکل گیری قدرت متشکل و سراسری طبقه کارگر و بدین سان به نتیجه نرسیدن این همه مبارزه کارگری را در همین جا باید جست. پیداست که اگر مبارزه کارگران برای مطالبات پراکنده و محلی به مبارزه برای مطالبات طبقاتی و سراسری واحد ارتقا نیابد کارگران به رغم تمام جان فشانی ها و فداکاری های خود راه به جایی نخواهند برد. گام اول برای عقب نشاندن هجوم بی امان سرمایه به سطح معیشت کارگران برافراشتن یک پرچم یا منشور سراسری واحد حاوی مطالبات پایه ای و ضدسرمایه داری طبقه کارگر است. پایه ای بودن مطالبات کارگران در این منشور به دو معناست: نخست به معنای سطح ابتدایی و نازل مطالبات کارگران ایران نسبت به حقوق متعارف کارگران در بخشی از جهان سرمایه داری و دوم به این معنا که این مطالبات صرفاً کف و حداقل خواسته های طبقه کارگر ایران را تشکیل می دهند.

اما مهم تر از این ها توضیح این نکته است که کارگران مطالبات خود را از چه زاویه و با چه رویکردی مطرح می کنند. نفس طرح مطالبه کارگران از سرمایه داران و دولت آن ها به معنای آن است که سرمایه داران حاصل کار و تولید کارگران است. مطالبه کارگران از سرمایه داران از بابت هیچ چیز نیست مگر از بابت کاراضافی ای که برای سرمایه داران انجام داده اند اما در ازای آن هیچ چیز نگرفته اند. بنابراین، کارگران با طرح مطالبات خود در واقع به سرمایه داران و دولت آن ها می گویند که آنان باید این مطالبات را از محل همین کار پرداخت نشده برآورده کنند. بدین سان، کارگران در همان مبارزه خودانگیزه خویش نظم سرمایه را به چالش می کشند و باید بکشند. کارگر در لحظه لحظه زندگی خود به گونه های مختلف این مضمون ضدسرمایه داری را بیان می کند که چرا باید من کار کنم اما دیگری بخورد؟ چرا باید تمام ثروت جامعه را من تولید کنم اما خودم از آن کاملاً بی بهره باشم؟ این همان رویکرد و زاویه ای است که ما به مثابه بخش کوچکی از طبقه کارگر منشور حاضر را بر مبنای آن تدوین کرده ایم. ما بر این باوریم که تحقق مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران در گرو ارتقای این رویکرد خودانگیزه سرمایه ستیز به افق خودآگاهانه مبارزه متشکل و شورایی طبقه کارگر برای الغای کار مزدی است. از سوی دیگر، به نظر ما، طرح مطالبات پایه ای و مبارزه جنبش طبقه کارگر برای دستیابی به آن ها صرفاً با هدف افزایش توان مادی و فکری کارگران برای جامعه عمل پوشیدن به این افق انجام می گیرد.

مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران در شرایط کنونی عبارتند از:

- 1- جدایی کامل دین از حکومت به معنای سکولار (غیردینی) شدن کامل حکومت و در نظر گرفتن دین به عنوان امر خصوصی افراد
- 2- برخورداری بی قید و شرط تمام افراد جامعه از آزادی های سیاسی از قبیل آزادی عقیده، بیان، مطبوعات، تشکل، اعتصاب، تجمع، تحصن، تظاهرات و راه پیمایی و نهادینه شدن تمام این آزادی ها
- 3- آزادی بی قید و شرط تمام زندانیان سیاسی، ممنوعیت هرگونه شکنجه اعم از جسمی و روحی به هر دلیل از جمله برای درهم شکستن و واداشتن متهمان به اعتراف علیه خود یا دیگری، و انحلال تمام نهادهای اعمال شکنجه
- 4- ابتدای تمام امور قضایی بر موازین حقوقی مدرن و سکولار، ممنوعیت تعمیم مفهوم جرم به فعالیت های سیاسی و مطبوعاتی، انحلال دادگاه های ویژه، علنی بودن محاکمات با حضور هیئت منصفه، انتخاب آزادانه وکیل دلخواه و رایگان بودن امور دادرسی
- 5- الغای مجازات اعدام

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

خرداد 1389